

## شهيد امين الله غريبى



ازتبايرى  
سمايه جامع سرداران و هزار شهيد استان بوشهر

نام پدر	غلامحسین
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۷/۲۸
محل شهادت	مریوان
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	کارگر
تحصیلات	پنجم ابتدایی
مدفن	سمل

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

شهید امین الله غریبی در دوم خرداد ماه سال ۱۳۴۵ در یک خانواده متدین در روستای سمل شمالی دیده به جهان گشود. در سن شش سالگی همانند سایر کودکان همبازی خود، روانه مدرسه شد و تحصیلات خود را تا پایان دوره ابتدائی در مدرسه محل تولدش به پایان برد. کار و زحمت فروان پدر در زراعت و کشاورزی او را واداشت تا علی رغم تمایل فراوان به درس، یک باره مدرسه را رها سازد و به کمک و یاری پدر بشتابد.

دوران بلوغ و جوانی شهید با آغاز تهاجم و تجاوز دشمن بعثی عراق به میهن عزیز، مقارن گردید. لذا با وجود سن کم خویش بارها و بارها آرزوی رفتن به جبهه را در دل آکنده از مهر و علاقه اش به اسلام و میهن پرورش داده بود. تا جایی که با وجود سن کم توانسته بود، در بسیج روستا نام نویسی کند و در تمام فعالیت های آن روزها سهم بسزایی داشته باشد.

ادامه تهاجم دشمن بعثی و مقاومت دلیرانه بسیجیان سلحشور روح معصوم و ظریف شهید را واداشت تا بالاخره در سن ۱۷ سالگی در حالی که پنج برادر بزرگ ترش در جبهه به سر می بردند، قدم به میدان جهاد و مبارزه گذارد. با وجود جوانی و تجربه ناچیز نظامی توانسته بود به عنوان آرپی جی زن گردان به ایفای نقش جهاد گونه خود بپردازد. ضعف و کم تجربگی جوانی، هیچ وقت نتوانسته بود در اراده آهنین او خللی وارد آورد. با گسترش دامنه عملیات نظامی به خصوص در کردستان و مناطق حساس جنگی مثل بانه و مریوان، امین الله به شهادت رسیدن برادران رزمنده خود و پرواز ملکوتی آنها به آسمانها دیده و این امر باعث شده بود که عاشقی وارسته و مبارزی نستوه و همواره در دل شبهای جبهه و در زیر فانوسهای پشت خاک ریزها، در نمازها و دعاها نیمه شبش آرزوی پیوستن به برادران شهیدش را در دل کوچکش از خداوند بزرگ طلب کند. خداوند نیز از آن جایی که در دل بندگان مؤمنش قرار دارد خواسته اش را لبیک گفته و امین الله را قرین رحمت خویش قرار داد. سرانجام در سال ۱۳۶۲ در سن هفده سالگی در عملیات والفجر ۴ در منطقه عملیاتی بانه و مریوان بر اثر اصابت ترکش خمپاره دشمن، دعوت حق را پاسخ گفت و به شهادت رسید

غلامحسین غریبی فرزند مرحوم حسن غریبی در اول مهر ماه سال ۱۳۰۹ شمسی در خانواده ای فقیر، مؤمن و مذهبی در روستای سمل شمالی از توابع شهرستان تنگستان متولد شد. دوران کودکی و نوجوانی را در زادگاهش پشت سر گذاشته عدم دسترسی به مدرسه او را حتی از سواد خواندن و نوشتن هم باز داشت. از همان آغاز زندگی در کنار سایر اعضای خانواده به کار کشاورزی مشغول شد، تا این که در سال ۱۳۲۹ ازدواج کرد و مسئولیت سنگین اداره ی خانواده و تربیت فرزندان را مجاهد و پرتلاش از جمله شهید عزیز امین الله غریبی را عهده دار شد. پس از سال ها تحمل سختی و کار و تلاش طاقت فرسای کشاورزی، هم اکنون دوران کهنوت را در کنار فرزندان خود در روستای سمل سپری می نماید

منیجه بهرام فرزند علی، مادر شهید امین الله غریبی در سال ۱۳۱۵ شمسی در آبادان به دنیا آمد. به سبب فقر و تنگدستی، پدرش مرحوم علی غریبی به آبادان مهاجرت نمود و در شرکت نفت مشغول به کار شد. مشکلات زندگی، او را از درس و مدرسه باز داشت و تنها، در کنار مادرش به امورات منزل مبادرت می نمود. در سال ۱۳۲۹ با عموزاده اش، غلامحسین غریبی ازدواج نمود و بار دیگر به زادگاه پدری اش روستای سمل بازگشت تا به همراه شوهرش به کار کشاورزی و خانه داری و تربیت فرزندان خود از جمله شهید بزرگوار امین الله غریبی بپردازد. این مادر صبور و مهربان، در حال حاضر، در کنار شوهر و فرزندان در روستای سمل زندگی

می کند.

## وصیت نامه

وصیت نامه امین الله غریبی

جوانان ما باید به جبهه بروند تا برادرانشان خسته نشوند. (امام خمینی)

به نام الله وصیت نامه ام را شروع می کنم . سلام بر مهدی، سلام بر امام امت خمینی بت شکن . درود بر شهدای کربلای حسین که برای امت مسلمان جان دادند . درود فراوان بر عزیزان به خون غلطیده خوزستان . ای ملت شهید پرور ایران بدانید و آگاه باشید که قرآن حق است و خمینی عزیز بهترین پیاده کننده راه آن است . و شما ملت شهید پرور باید پیرو خط امام باشید تا خداوند از همه ما راضی باشد . بارالها تو را شکر می گویم که چنین سعادت را نصیب من کردی تا به جبهه نور علیه ظلمت بشتابم . بحمدالله که به مراد خویش رسیدم خداوند! من ندای هل من ناصر ینصرنی حسین زمان را شنیدم و مشتاقانه پا به عرصه کار زار نهادم تا به یاری امام زمان و فرمان خمینی عزیز مشرکین را از پا در آورم . ان شاءالله ما به یاری الله می رویم تا لشکر بعثیان بغداد و صدام را به نابودی بکشانیم . از آن پس آمریکای جنایتکار و اسرائیل غاصب و دیگر ابر قدرتها را به روز صدام بنشانیم . پیام به ملت ایران این است که با هم اتحاد بیشتر پیدا کنند و پشت جبهه ها را حفظ نمایند و از کمک مالی و جنسی برای جبهه دریغ ننمایند و آن هایی که می توانند به جبهه بروند، هر چه زودتر به جبهه بشتابند تا ان شاءالله ، پیروزی نهایی به زودی نصیب ما گردد . ای خواهران ، ای برادران ! هرگز از دشمنان داخلی غافل نباشید تا مبادا میان شما رخنه کنند . به یاری خداوند آنها رسوا و سرکوب شده اند و هرگز ملت شهید پرور ما اجازه چنین کاری را به منافقین داخلی نخواهند داد ان شاءالله . و پیام این است ، همان طور که امام دستور فرمودند مسجد سنگر است ، سنگرها را رها نکنید . در نمازهای سیاسی عبادی جمعه شرکت کنید . بیشتر ، از دولت جمهوری اسلامی پشتیبانی کنید . همیشه گوش به فرمان امام باشید و پیرو ولایت فقیه باشید . ای پدر عزیزم از شهادت من غمگین نباش که حسین مظلوم چندین جوان را از دست داد و خواهرش حضرت زینب هم برای اسلام اسیر شد . و ای مادر عزیزم هر وقت که به یاد من افتادی به یاد قاسم نوداماد بیفت که برای اسلام دست از جان کشید و با مشرکین به جنگ پرداخت تا شربت شهادت نوشید . ای برادرانم ! شما هم بیایید بعد از من پوینده راه من باشید و این افتخار است برای من که شهادت نصیب من شود . ای پدر، ای مادر ای برادرانم ! از شما می خواهم در تشییع جنازه ام شرکت کنید و شعار مرگ بر آمریکا را فراموش نکنید .

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

بیا مهدی جوانان جمله یکبار

کفن پوشان شدند از بهر پیکار

کفن پوشیده اند بهر شهادت که تا نابود کنند قوم ستمکار

والسلام امیر ( امین الله ) غریبی

## مصاحبه

### مصاحبه با پدر شهید غریبی

امین الله در سال ۱۳۴۵ در روستای سمل به دنیا آمد. در دوران کودکی او را به مدرسه فرستادم، تا کلاس پنجم به مدرسه رفت و سپس ترک تحصیل کرد. او در کار کشاورزی به من کمک می کرد تا که حدود بیست سال پیش در سن هفده سالگی به شهادت رسید. با همه اعضا خانه با محبت رفتار می کرد. او همه را دوست می داشت و همه او را دوست داشتند. او بسیار راستگو بود. و چیزی از من و مادرش مخفی نمی کرد.

او در منزل بسیار صمیمی و با محبت بود، همه او را دوست داشتند. در بیرون منزل در میان دوستان هم محبوب و دوست داشتنی بودند. او به مسائل مذهبی اهمیت بسیار می داد، حتی به ما هم توصیه می کرد باید نمازتان را در مسجد بخوانید.

اولین بار بود که به جبهه می رفت. حدود یک ماه بود که به جبهه رفته بود که خبر شهادتش را برای ما آوردند. وقتی که می خواست به جبهه برود، پیش من آمد و گفت بابا می خواهم به فرمان امام خمینی به جبهه بروم و من هم گفتم: برو بابا دست خدا به همراهت. صورتش را بوسیدم و او رفت جبهه. البته در آن موقع من پنج پسر داشتم و چهار پسر دیگر هم در جبهه بودند. حتی موقع شهادت امین الله هم آن ها در جبهه بودند.

در سال ۱۳۶۲ در منطقه عملیاتی بانه و مریوان (کردستان) در عملیات والفجر ۴ بر اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسیدند. امین الله آرپی جی زن بود. دوستی به نام شهید غلامعلی سملی داشت که گلوله آرپی جی برایش می آورد و کمک آرپی جی او بود که هر دو با هم شهید شد.

## خاطرات

### سجایای اخلاقی امین الله غریبی

شهید امین الله غریبی که تربیت شده دامن پاک خانواده‌ای متدین و بسیجی بود. از همان آغاز کودکی به محاسن اخلاقی آراسته شد. تحت عنایت و تربیت مذهبی خانواده از همان کودکی با مکتب قرآن آشنا و در مسجد آشیان داشت. همیشه در مسجد بود و در نماز جماعت شرکت می‌کرد. نه تنها خودش رعایت مسائل شرعی را می‌نمود، در این زمینه سرمشق دیگران بود، بلکه دوستانش و حتی ما اهل منزل و خانواده را نصیحت می‌کرد تا ضمن شرکت در مجالس دینی و مذهبی در هر شرایطی حتی المقدور به مسجد برویم. کسانی که او را می‌شناختند، می‌دانند، که به لحاظ تقوا، ایمان و اخلاص کم نظیر بود. از زمانی که خودش را شناخت در نماز و روزه اش کوتاهی نداشت. همیشه در مقابل خانواده‌های شهدا<sup>۱</sup> احساس دین می‌کرد و می‌گفت: شهادت تنها راهی است که می‌توان به وسیله آن دین خود را به این خانواده‌های معظم ادا نمود. از کمک به دیگران لذت می‌برد و در این زمینه از هیچ کوششی مضایقه نمی‌نمود. از بیکاری و تبلی متنفر بود و به همین علت همواره مشغول به کار کشاورزی و دامداری بود. حتی در آخرین مرحله‌ای که به جبهه رفت برای آخرین بار در کاشت محصولات کشاورزی به ما کمک کرد و قبل از آن که محصولات ثمر دهند به جبهه رفت و در همین موقع بود که به فیض شهادت رسید.

امین الله بسیار دوست داشتنی بود و مهرش در دل نزدیکان و افراد مرتبط با او صفا و جلای خاصی بخشیده بود. به دوستان و خویشاوندان بسیار علاقمند و در صله رحم پیشتاز بود. مهربانی خوشرویی و خوش اخلاقی او را تنها کسانی که با او بودند درک می‌کنند. از هیچ چیزی آشفته خاطر و پریشان نمی‌شد. و با خوش رویی و خوش اخلاقی با دیگران برخورد می‌کرد. بسیار متین، افتاده و سربزیر و مظلوم بود. همیشه اگر رفتاری یا تنگنایی در زندگی برایش پیش می‌آمد می‌گفت راضیم به رضای خدا و آرزو دارم که خدا نیز از من راضی باشد. به راستی که خدا هم از او راضی شد. شهید غریبی در زندگی خود غالباً برنامه و انضباط ویژه‌ای داشت. به این خاطر در هر مسیری که قدم می‌گذاشت موفق می‌شد. برای دیگران خصوصاً دوستان و خانواده‌اش ارزش و احترام بسیار زیادی قائل بود. تقوا، ایمان، اخلاص، اخلاق، صبر، شجاعت و ساده زیستی بارزترین ویژگی‌های شخصی او بودند، افتادگی او بسیار ستودنی بود و به مصداق:

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

توانست به فیض عظمای شهادت نائل آید و با ساکنان عرش الهی، در ملکوت اعلا مسکن گزیند. شهید عاشق امام و انقلاب بود و در همین راستا بود که به عنوان یک بسیجی خدوم و جان برکف از زمانی که بسیج در محل تشکیل شد، در آن نهاد مقدس عضویت پیدا کرد و تا زمانی که در قید حیات بود بر این میثاق ماند و سرانجام هم به عشق امام و دین و ناموس و شرف و میهن خود، جان را در طبق اخلاص گذاشت.

### خاطره‌ای از شهید امین الله غریبی

یکی از هم رزمان شهید امین الله غریبی، آخرین خاطره حیات شهید غریبی در لحظه شهادتش را این گونه بیان داشته اند: در سال ۱۳۶۲ از بسیج برازجان به جبهه اعزام شدیم، من و امین الله و چند نفر از هم محلی‌هایمان در این اعزام با هم بودیم. ما را به «عین خوش» بردند و یک ماه در آنجا بودیم و یک دوره آموزش فشرده نظامی به ما دادند که ما را آماده عملیات کنند. در آن موقع شهید غریبی سن و سال کمی داشت ولی روحیه بسیار بالایی داشت. با اصرار زیاد در این آموزش شرکت کرد و خود را برای عملیات آماده کرد. بعد از این که آموزش ما به پایان رسید، ما را به سقز اعزام کردند. سقز منطقه عملیاتی بسیار خطرناکی بود و نیروها به تنهایی نمی‌توانستند از

مقر خود بیرون بروند . (به خاطر خطرات منافقین که نیروهای رزمنده را ترور می کردند) مسجدی در آن جایگاه بود اما فرماندهان توصیه می کردند که بچه ها نمازشان را در مقر بخوانند و به خاطر خطر ناک بودن محیط به مسجد نروند. ولی با این وجود امین الله به خاطر علاقه شدیدی که به مسجد و نماز داشت مرتب و با احتیاط به مسجد می رفت .

یک روز ، اعلام شد که عملیات درپیش است (عملیات والفجر ۴) بچه ها قبل از شروع عملیات هم دیگر را در آغوش گرفتند و از یکدیگر حلاکت می طلبیدند . هر کس وصیت و نصیحتی داشت ، به یکدیگر می کردند. امین الله نیز به من گفت : اگر من شهید شدم و شما زنده ماندید وصیت می کنم که آرمان ها و ارزش های این انقلاب را حفظ کنید و پیرو خط امام و اسلام باشید بسیج و دولت را تقویت کنید و رها نکنید . اگر شهید شدم به پدر و مادرم بگویید که من بهتر از امام حسین (ع) و یارانش نیستم . پس ناراحت نباشید و گریه نکنید.

وصیت ها به پایان رسید و همه آماده حرکت می شدند. ساعت ۷ بعداز ظهر پیاده روی به طرف قله ای که قرار بود آن را فتح کنیم ، شروع شد . نام قله «آسمان بیل» بود . قله در منطقه کوهستانی قرار داشت و عراقی ها بالای آن قله مستقر شده بودند . پیاده روی ما تا ساعت ۱ بامداد به طول انجامید . ما به قله رسیدیم و دور تا دور قله را محاصره کردیم . اما در همین حین عراقی ها که بالای تپه قرار داشتند ، متوجه حضور ما شدند و شروع به تیر اندازی کردند، ما نیز وقتی اوضاع را چنین دیدیم حمله را شروع کردیم و درگیری ساعت ها به طول انجامید نهایتاً تا صبح ما قله را فتح کردیم و در ضمن ضربات محکمی که بر دشمن وارد کردیم ، تلفاتی نیز دادیم که از جمله شهادت امین الله بود . من در حین شهادت بالای سر او رسیدم و در لحظات آخر می گفت : به آرزوی خودم که شهادت در راه خدا بود ، رسیدم . راه امام و شهیدان را ادامه دهید و پیرو امام و خط امام باشید.

۱ به نقل از خانواده شهید

۱ به نقل از حسین مسیح گل هم رزم شهید غریبی



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر